

دکتر تقی وحیدیان کامیار

استاد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

تصحیح یا تغلیط معیارالاشعار

خواجه نصیرالدین توسی فیلسوف بزرگ قرن هفتم

چکیده

کتاب ارزنده این اثر نوشته خواجه نصیرالدین توسی، فیلسوف بزرگ قرن هفتم، درباره وزن و قافیه شعر فارسی و عربی، اخیراً در کتاب شعر و شاعری در آثار خواجه نصیر به چاپ رسیده است اما مصحح آن با کمال تعجب بجای تصحیح آن را مغلوط ساخته که در این گفتار غلطهای دو صفحه اول آن بررسی می‌گردد.

واژه‌های کلیدی:

معیارالاشعار، وزن، قافیه، شعر، تصحیح، تغلیط.

در کتاب «شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی»، کتاب معیارالاشعار خواجه، هم به صورت عکسی (عین چاپ سنگی ۱۳۲۰ قمری) نقل شده و هم به صورت حروف چینی. (چاپ سنگی کاریست نسبتاً خوب و کم غلط به تصحیح نجم‌الدوله. مصحح خود نوشته که در چند مورد هنوز احتمال غلط دارد، ص ۱)؛ اما چاپ حرفی که خانم معظمه اقبالی (اعظم) به زعم خود آن را منقح ساخته کاری نیست جز مغلوط ساختن نسخه نجم‌الدوله (۱۳۷۰، تهران). و عجب این است که این کتاب چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. مصحح در مقدمه نوشته که اگر استادانش علامه محمد جعفر واجد شیرازی، حبیب یغمایی، احمدعلی رجایی بخارایی حیات می‌داشتند، کتاب را به ایشان تقدیم می‌کرد.

اینجا بخت با مصحح یار بوده که این استادان در قید حیات نبودند و گرنه معلوم نیست از تقدیم معیارالاشعار مغلوط چه عکس‌العملی نشان می‌دادند!

به هر حال؛ این چاپ معیارالاشعار بجای تصحیح و تنقیح، تغلیط است، گر چه واژه تغلیط در هیچ فرهنگی در تضاد با معنی تصحیح و تنقیح به کار نرفته است، زیرا هرگز کسی دست به چنین کاری نزده است. اصولاً مغلوط ساختن آثار علمی و فرهنگی اگر آگاهانه باشد نوعی خیانت است، گر چه آگاهانه و ناآگاهانه بودن نتیجه‌اش یکسان است. مغلوط ساختن آثار علمی و فرهنگی یک ملت مانند تخریب آثار باستانی است.

به هر حال در تصحیح و تنقیح متون، شرط اول احاطه کامل مصحح به موضوع متن است، دوم داشتن دقت و وسواس بسیار در کار تصحیح. ضرورت این وسواس به حدی است که معمولاً ناصحان به تصحیح انتقادی نمی‌پردازند بلکه فقط اختلاف نسخ را در ذیل صفحات می‌آورند، از طرفی در نقل مطالب بدان حد باید دقت و وسواس داشت که فردی چون علامه قزوینی می‌گوید، حتی در نقل سورة الحمد به قرآن کریم مراجعه می‌کند.

نگارنده در این گفتار فقط غلطهای فاحش دو صفحه (صفحات ۱-۱۷۰) و دو سطر (صفحه ۱۷۲) را بررسی کرده است!

در صفحه ۱۷۰ این نسخه به اصطلاح منقح شده چنین آمده است: "حدوت اوزان از فقرات متتابع باشد و از سکونات متناسب که میان فقرات افتد."

فقرات در هر دو مورد غلط است و در عبارت فوق بی‌معنی و درست آن فقرات است که جمع نقره است. در نسخه نجم‌الدوله درست آن نقرات آمده (ص ۲۹۷) و مصحح خود

آن را به صورت عکسی در کتاب خود آورده اما در نسخه چاپی آن را مغلوط ساخته. این تغلیط در سطرهای سوم و ششم نیز تکرار شده است.

در سطر پانزدهم و شانزدهم این تصحیح چنین آمده است:

"...پس اگر مصوت مقصور باشد، حرف متحرک را یک حرف بیش نشمرند و آن را مقطّع مقصور خوانند مانند جفا".

مقطّع مقصور یعنی هجای کوتاه، حال آنکه "جفا" نه تنها هجای کوتاه نیست بلکه یک هجای کوتاه و یک هجای بلند است و این را هر دانش‌آموز پیش دانشگاهی که عروض خوانده باشد می‌داند. البته در نسخه نجم آبادی مثال برای مقطّع مقصور نیامده است اما در نسخه عکس فشارکی، مظاهری آمده است: آنرا مقطّع مقصور خوانند مانند جَ [جیم مفتوح] و اگر ممدود باشد [مقطّع ممدود = هجای بلند]... مانند «جا» (ص ۴) مصحّح! که درست‌ها را به نام منقح ساختن مغلوط ساخته، به جای مثال «جَ» که هجای کوتاه است، مثالی مغلوط می‌آورد که یک هجای کوتاه است و یک هجای بلند (جفا). آیا این دلیل نیست که مصحّح هدفش مغلوط ساختن نسخه صحیح معیار بوده است!

به دنبال این مطلب آمده است که: "و اگر ممدود باشد، مقدار فضل ممدود را بر مقصور حرفی ساکن شمرند و مجموع را حرفی متحرک و حرفی ساکن شمرند مانند جاء و آنرا مقطّع ممدود خوانند (همان).

گفتیم که هر دانش‌آموز عروض خوانده می‌داند که «جاء» هجای بلند (مقطّع ممدود) نیست بلکه «جا» هجای بلند است. از کلام خواجه نیز همین بر می‌آید. در نسخه فشارکی، مظاهری نیز «جا» آمده است اما مصحّح! مثال درست را مغلوط ساخته و بجای جا، مثال جاء را آورده است!

در همین (۱۶۹) نسخه به اصطلاح منقح شده آمده! در زبان عربی حروف مصتّ بیست و هشت است... و در زبان پارسی دری از جمله حروف بیست و هشت‌گانه، هشت حرف ساقط باشد و آن‌ها و ح و صاد و ضاد و طا و ظا و ع و قاف است و پنج حرف مصتّ [صامت] دیگر در این لغت [زبان پارسی] زیادت شود و آن‌ها پ و چ و ژ و ث و گ

...

می‌بینیم که مصحح! حرف "ث" را جزو حرفهای خاص فارسی آورده و حال آنکه هر دانش‌آموزی می‌داند که "ث" از حرفهای عربی است. مصحح‌کننده محترم گویا نمی‌داند که "ثا" اسم حرف "ث" است.

البته در اصل نسخه (ص ۲۹۹) حروف خاص فارسی چنین است: "پا و چیم و ژا و قأ و گُفست". منظور از قأ یعنی "ف" با سه نقطه، حرف "V" است که در فارسی هست و در عربی نیست. واج "V" را به صورت "ف" با سه نقطه نشان می‌داده‌اند و هم امروز نیز چنین است چنانکه واژه تلویزیون به خط عربی به صورت تلفزیون نوشته می‌شود.

مصحح! که این نکته را نمی‌دانسته و ابداً دقت هم نداشته و شاید هم نمی‌دانسته که "ث" خاص عربی است، "ف" سه نقطه را به صورت "ث" مغلوط ساخته است. این هم غلطی دیگر. ناگفته نماند که در زمان خواجه حرف "گ" را نیز به صورت "ک" می‌نوشتند با سه نقطه روی آن.

نکته دیگر که مصحح به نام منقح کردن سخن، معیار را مغلوط ساخته در صفحه ۱۷۰ آمده: «مثلاً خوان که در کتابت مشتمل بر چهار حرف است، در لفظ، مرکب از دو حرف است چه بر وزن "خان" است».

حال آنکه در نسخه نجم‌الدوله و فشارکی، مظاهری چنین است: ...در لفظ مرکب از دو حرف است که بر وزن خا است.

خواجه خود تاکید می‌کند که خوان مرکب از دو حرف است مثل خا ولی ایشان که گویا منقح ساختن را مغلوط ساختن می‌دانند مثال خان را می‌آورند، حال آنکه خان سه حرف دارد نه دو حرف و هیچ دقت هم نمی‌کند که خان سه حرف دارد.

در معیارالشعار خواجه نصیر، چاپ نجم‌الدوله و فشارکی، مظاهری چنین آمده است: "نزدیک عروضیان حرف متحرک مطلقاً یک علامت است... و آن علامت دایره خرد باشد برین شکل (o) و حرف ساکن را یک علامت و آن خطی مستقیم خرد باشد برین شکل (l) (ص ۱۶).

مصحح! متن درست معیار را چنین مغلوط ساخته است: «نزدیک عروضیان متحرک [بجای حرف متحرک] را مطلقاً یک علامت است... و آن علامت دایره خرد باشد برین

شکل (ه) و حرف ساکن را یک علامت و آن خط مستقیم فرد [بجای خرد] باشد برین شکل (الف) (۱۷۱)

مصحّح نه تنها روش تقطیع شعر به شیوه قدما را نمی‌داند بلکه فکر می‌کند خواجه نصیر اشتباه می‌کند که دایره خرد را به این شکل آورد «o»!، تصور می‌کند که دایره خرد باید به صورت "هـ" هوز یا هـ دوچشم باشد. همچنین سخن خواجه را که الف خرد را بر این شکل ا می‌داند غلط تصور می‌کند حال آنکه شکل حرف ا است و اسمش الف، همچنانکه اسمهای حروف ج و د، جیم و دال است.

اینها مغلوط ساختن فقط دو صفحه و دو سطر متن درست معیار الاشعار است که مصحّح! زحمت کشیده و انجام داده، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. به هر حال مغلوط ساختن کتاب نفیس فیلسوف بزرگ، خواجه نصیر، را به مصحّح و به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که ناشر آن است تبریک باید گفت، چون هیچکس تاکنون چنین کاری را نکرده است. ضمناً چنانکه گفتیم بخت با مصحّح! یار بوده است که استادان بزرگی که متن مغلوط ساخته معیار را، به نام متن منقح، می‌خواسته به آنها تقدیم کند در قید حیات نبوده‌اند.

ناگفته نماند که اینها مغلوط ساخته‌های مهمّ مصحّح! است و گر نه نکات دیگری هم هست که در نسخ دیگر هم می‌بینیم مثلاً خواجه می‌گوید که بسیار حرف است که ملفوظ است و مکتوب نیست مانند همزه جبریل [که در آیه‌های ۹۶ و ۹۷ سوره بقره آمده] ولی در تمام نسخ به صورت جبرئیل نوشته‌اند (ر.ک، ص ۶، فشارکی مظاهری، ص ۱۷ نجم‌الدوله، ص ۱۷۳ اقبالی).

همچنین هذیان‌ات اهل مجنون و هزل (صفحه ۱، فشارکی مظاهری) که در چاپ نجم‌الدوله و چاپ اقبالی مجنون آمده که غلط است؛ مجنون به معنی همان هزل و شوخی است.

منابع و مأخذ

۱. اقبال، معظمه، شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۰، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. خواجه نصیرالدین توسی به اهتمام محمد فشارکی - جمشید مظاهر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، تهران.
۳. چاپ نجم الدوله، ۱۳۲۰ قمری، طهران.